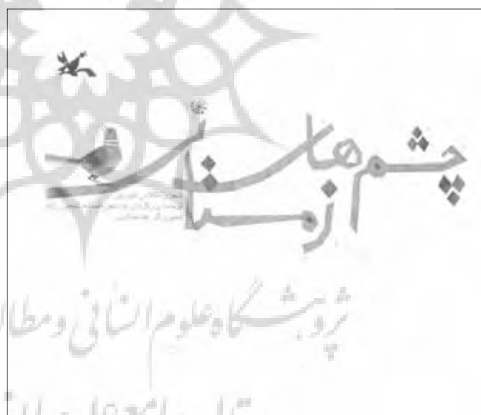




در زمستان قدم بزن... با پاهای زمستان

انسبه موسویان

نام کتاب: چشم‌های زمستانی
نویسنده: داگلاس فلورین
مترجم: افسانه شعبان نژاد
تصویرگر: هدی حدادی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸
شمارگان: ۵ هزار نسخه
تعداد صفحات: ۴۰ صفحه
بهاء: ۳ هزار تومان



ذیل به دلایل آن اشاره می‌کنیم:
دلیل اول همان است که در ابتدا اشاره شد. هر قدر در زمینه داستان‌های ترجمه برای کودکان و نوجوانان پیشرو هستیم، در زمینه شعر ترجمه برای این طیف به شدت دچار کمبودیم که دلیل آن را شاید بتوان دشواری کار ترجمه شعر دانست. شعبان‌نژاد در مقدمه کتاب می‌نویسد: «ترجمه شعر کاری است دشوار، و دشوارتر از آن، این که بخواهی شعر ترجمه شده را با زبان شعر جان ببخشی. زیرا که باید تلاش کنی آن‌چه را شاعر در شعرش آورده، تو نیز در شعرت بیاوری و گاه به دلیل محدودیت‌هایی که شعر برای ایجاد می‌کند، این امر امکان‌پذیر نیست...»^۲
با این حال افسانه شعبان‌نژاد، با آگاهی از این دشواری،

«چشم‌های زمستانی» عنوان کتابی است که به تازگی توسط انتشارات کانون پرورش فکری روانه بازار شده است. این کتاب که ترجمه آزادی است از کتاب شعر "winter eyes" سروده «داگلاس فلورین»^۱ توسط افسانه شعبان‌نژاد ابتدا ترجمه و سپس به شعر برگردانده شده است.
ترجمه و انتشار این کتاب را در عصر حاضر که در عرصه شعر ترجمه برای کودکان و نوجوانان دچار کمبود و محدودیت هستیم باید به فال نیک گرفت.
کتاب «چشم‌های زمستانی» که مخاطب آن گروه سنی د و ها هستند و هدا حدادی آن را تصویرگری کرده است، از چند جهت اثری ارزشمند و قابل تأمل است که در

قدم در این راه گذاشته و دست به ترجمه و برگردان به شعر این کتاب زده است و از این جهت باید او را مورد تحسین قرار داد.

از دیگر دلایل ارزشمندی این کتاب، موضوعی بودن آن و برخورداری از تنوع و نگاه تازه به موضوع است. چند شعر درباره یک موضوع واحد می‌توان سرود و دچار تکرار و کلیشه نشد؟ ۱۶ شعر در این کتاب آمده که همگی درباره زمستان هستند و در هر شعر، شاعر از زاویه‌ای جدید به موضوع نگریسته است. در این کتاب می‌توانیم درباره برف‌بازی با سورت‌مه، لباس‌های پشمی زمستان، خورشید زمستان، آوازهای زمستان، دانه‌های برف و... شعرهایی سرشار از خیال و احساس بخوانیم که هر کدام حرف تازه‌ای دارند و حس تازه‌ای را به مخاطب می‌دهند.

یکی از نقاط قوت این مجموعه، استفاده به جا و مناسب شاعر از صنعت تشخیص یا آنیمیسم است که شور و حرکت و زندگی به شعرها بخشیده است. همه چیز در این سروده‌ها زنده و جاندار است. از خورشید زمستان گرفته که انگار مردی عبوس و بداخلاق است:

«خورشید زمستان مرد بداخلاق است

کم‌تر به دیدن آسمان می‌آید...

همیشه غمگین و عبوس

دور و بر درختان عریان می‌پلکد...»

(شعر خورشید زمستان - صفحه ۱۴)

تا دانه‌های کوچک برف:

«دو دانه کوچک برف

تصادفی

با هم آشنا شدند

از آن پس با خوشحالی

زندگی کردند

تا آن که

هر دو توی خیابان فرو آمدند»

(شعر دو دانه برف - صفحه ۲۴)

و زمستان که بر خلاف تصور همه که او را بی‌جان و مُرده می‌پندارند، زنده است:

«زمستان مُرده است

مردم چنین می‌گویند

اما

زمستان زندگی می‌کند

به روش خودش...»

(شعر زمستان زندگی می‌کند - صفحه ۳۶)

وجود این تصویرهای شاعرانه سرشار از خیال به کتاب

تحرك و شادابی خاصی بخشیده است. تصویرگری کتاب نیز در نوع خود خاص و قابل توجه است. هدا حدادی که از تصویرگران برجسته و خلاق شعر کودک و نوجوان است، این‌جا هم هنرمندی خود را در تصویرگری نشان داده است. تصویرها در نهایت سادگی و لطافت، سردی و سپیدی زمستان را نشان می‌دهند و در عین حال تلاش شده تا تصویرها با فرهنگ جامعه و ترجمه شعری اثر مطابقت داده شود.^۳

افسانه شعبان‌نژاد در کنار متن اصلی شعرها به زبان انگلیسی، ابتدا ترجمه هر شعر را به نثر ساده و سپس ترجمه شعری آن را قرار داده است که با در نظر گرفتن مخاطب کتاب یعنی گروه سنی د و ها این امر می‌تواند جنبه آموزشی هم داشته باشد. از این جهت که مخاطب درمی‌یابد ترجمه و حفظ امانت در ترجمه، تا چه اندازه اهمیت دارد و بازنویسی متن ترجمه با ترجمه متفاوت است.

شعبان‌نژاد تلاش کرده است در برگردان شعری متن، فضای جامعه، روحیات و حس و حال و تجربیات نوجوانان ایرانی را در نظر بگیرد، به همین دلیل در برخی موارد بعضی از صحنه‌ها و تصویرهای شعر اصلی را پس از این که در ترجمه نثری آن آورده، در شعر خود بازآفرینی کرده است. به عبارت دیگر، از تصاویر شعر اصلی الهام گرفته و شعری تازه با حال و هوایی نزدیک به آن سروده است. او در مقدمه کتاب در این باره می‌نویسد:

«سعی من بر آن بوده است که تا حد امکان آن چه را هدف شاعر بوده است در شعر خود بگنجانم، اما در بعضی موارد فقط از شعر الهام گرفته‌ام و آن را با تصاویر شعر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دیگری بازآفرینی کرده‌ام...»

برای نمونه می‌توان به شعر «رد پای زمستان» اشاره کرد. در متن اصلی شعر می‌خوانیم:
موش علفزار کم‌تر دیده می‌شود
آن هم فقط
زمانی که زمین نرم است
و برگ‌ها سبزند
اما
آن زمان که اولین برف می‌بارد
رد پاهایی می‌بینی
که می‌آیند و می‌روند
می‌آیند و می‌روند
و در نزدیکی لانه‌ای تمام می‌شوند»
(رد پای زمستان - صفحه ۲۰)

بدون شک، تصویری که در شعر بالا از «موش علفزار» ارائه شده برای کودک یا نوجوان اروپایی که طبیعت در زندگی حتی شهری او حضور بیشتری دارد، قابل لمس است. اما همین تصویر وقتی به فضای زندگی و جامعه شعری ما می‌آید نه تنها برای نوجوان ایرانی ملموس و قابل درک نیست، بلکه تصویری نامطلوب خواهد بود. چرا که بچه‌ها ممکن است از «موش» یاد موش‌های کثیف میان جوی آب بیفتند تا موش علفزار! به همین دلیل شعبان‌نژاد ضمن این که ترجمه شعر اصلی را آورده تا مخاطب در حال و هوای شعر و فضای آن قرار بگیرد، با استفاده از این شعر، شعر دیگری سروده که تصاویر آن با زندگی ما مطابق و برای آن چه ملموس و آشناست:

وقتی زمستان

گنجشک‌ها آهسته می‌آیند

توی حیاط خانه می‌چرخند

اما نشانی از حضور گرمشان

در خانه پیدا نیست

وقتی زمستان می‌رسد از راه

توی حیاط خانه روی برف می‌بینیم

ردی به جا مانده...

آن‌گاه می‌فهمیم

گنجشک‌ها از صبح

مهمان ما بودند

در انتظار خرده‌های نان ما بودند

(رد پای زمستان - صفحه ۲۰)

قطعا همه ما بارها و بارها در فصل زمستان این تصویر را از نزدیک دیده و حس کرده‌ایم ضمن این که شعبان‌نژاد به این وسیله توانسته است بار عاطفی شعر را نیز به خوبی به مخاطب منتقل کند.

نمونه دیگری از این بازآفرینی را در شعر «پناهگاه زمستانی» می‌توان دید. آن‌جا که در شعر اصلی، شاعر از سورت‌مه و سورت‌مه‌سواری بچه‌ها می‌گوید. تصویری که برای مخاطب ایرانی چندان ملموس نیست، اما افسانه شعبان‌نژاد با تغییری جزئی در شعر آن را با حال و هوای کشور خودمان و روحیه و احساسات نوجوانان ایرانی متناسب کند.

در شعر اصلی می‌خوانیم:

...

و من

در رختخواب

زیر پتوی گرم و نرم

خواب آدم برفی، سورت‌مه و سورت‌مه‌سواری می‌بینم»

(زمستانی - صفحه ۳۰)

و در ترجمه شعری می‌خوانیم:

«...»

من نیز

زیر لحاف دست‌دوز مادرم هستم

در فکر سُر خوردن میان برف‌ها

با خواهرم هستم»

بازی و سُر خوردن در برف و به ویژه بار عاطفی کلمه





«دست‌دوز» برای نوجوانان ایرانی تصویر کاملاً آشنا و حسی است.

□

«تشبیه» یکی از پرکاربردترین صورت‌های خیال در شعر کودک و نوجوان است. خوب است به نمونه‌ای از تشبیه‌های پُر و زیبای به کار رفته در سروده‌های «داگلاس فلورین» هم اشاره اشاره کنیم:

پاییز

فرو می‌ریزد

بی‌صدا و آرام

چون فرو افتادن سکه‌ای نازک...

(زمستان - صفحه ۲۸)

در بند فوق شاعر برگ‌های پاییزی را به‌طور ضمنی به سکه‌های نازکی تشبیه کرده که فرو می‌ریزند هر چند در ترجمه شعری این بخش، شعبان‌نژاد تشبیه دیگری را جایگزین آن کرده که آن هم در نوع خود تازه است:

پاییز

پُر شده از رنگ بود

مثل لباس تن یک دهکده

محو شد

مثل همان دهکده در پشت مه

(زمستان - صفحه ۲۸)

«قندیل‌های یخ

انگشتان زمستان‌اند
و آن‌جا که آب یخ زده درنگ می‌کند
پدیدار می‌شوند

قندیل‌های یخ

تیرهای زمستان‌اند

که به سوی کلاغان و گنجشکان

نشانه می‌روند

قندیل‌های یخ

دندان‌های ازدهایند

رشد نمی‌کنند

ولی به زیر چکه می‌کنند»

(قندیل‌های یخ - صفحه ۲۲)

در شعر بالا شاعر قندیل‌های یخ را به «انگشت‌های زمستان»، «تیرهای زمستان» و «دندان‌های ازدها» تشبیه کرده که این تشبیه آخر در نوع خود بدیع و تازه است. متأسفانه به دلیل محدودیت‌های شعری در ترجمه، در تشبیه‌ی که شعبان‌نژاد معادل این تشبیه به کار برده، بار خیال‌انگیزی کم‌تر است:

«... قندیل‌های یخ

دندان تیز زمستان‌اند

اما

آهسته می‌چکند و نمی‌مانند...»

(قندیل‌های یخ - صفحه ۲۲)

یکی از محدودیت‌های ترجمه این است که در هر صورت شعرهای ترجمه نمی‌توانند آینه تمام‌نمای شعر اصلی باشند و زبان، اندیشه، خیال و عاطفه آن را عیناً به مخاطب منتقل کنند.

در کتاب «چشم‌های زمستانی» برخی شعرها به لحاظ زبان، خیال و عاطفه بسیار قوی هستند، اما متأسفانه به دلیل همان محدودیت‌هایی که اشاره شد و شعبان‌نژاد خود نیز به آن اعتراف کرده است، در شعر ترجمه شده، نتوانسته است آن حس و حال را به خوبی منتقل کند و برخی لحظات ناب و تصویرهای بکر از دست رفته‌اند. به عنوان نمونه به یکی دو مورد از این شعرها اشاره می‌کنیم:

در شعر «آدم‌های برفی»:

آقای آدم برفی

خانم آدم برفی

واقعی نیستند

انسان نیستند

نمی‌توانند راه بروند

نمی‌توانند حتی چهار دست و پا هم بروند

مگر وقتی که آدم‌ها در خوابند!

(شعر آدم‌های برفی - صفحه ۲۶)

تمام بار خیال‌انگیزی شعر و غافلگیری مخاطب در همین جمله آخر نهفته است:

«مگر وقتی که آدم‌ها در خوابند»

در ترجمه شعری این اثر چنین آمده است:

باز برف و باز کوچه

باز آدم‌های برفی

ساکت و بی‌جان و تنها

ایستاده

در حیاط و کوچه ما

ایستاده

شب، شب زیبای برفی

کوچه‌ها در دست آدم‌های برفی

شهر در خواب است و آن‌ها

بی‌صدا در رفت و آمد

در حیاط خانه‌ها و کوچه‌ها

در رفت و آمد

باز یک روز خوش زیبای برفی

مانده روی برف‌های سرد کوچه

ردّی از پاهای برفی»

ضمن این‌که آن ضربه نهایی و غافلگیرکننده برای مخاطب در این شعر وجود ندارد، شعر هم می‌توانست کوتاه‌تر و موجزتر باشد.

در شعر دیگری با عنوان «لباس‌های پشمی» شاعر پس از آن‌که تمام لباس‌های پشمی زمستان از جمله کلاه و دستکش و شال‌گردن و... را نام می‌برد، در پایان

می‌گوید:

«... این‌جا لباس پشمی

آن‌جا لباس پشمی

حتی روی سرهای‌مان

موهای پشمی می‌روید»

(لباس‌های پشمی زمستان - صفحه ۳۴)

اشاره شاعر به ریختن برف بر روی موهاست که آن را به رویداد موهای پشمی بر روی سر تشبیه کرده است. در متن اصلی هم کتاب عبارت دقیق این است: "Our heads are growing woolen hair"

اما در ترجمه شعری آمده است:

کُت پشمی

شال پشمی

دستکش‌ها

گرم و پشمی

با کلاه‌های گرم و راحت

باز هم از جنس پشمی

جنس این‌ها چیست؟

پشمی

جنس آن‌ها چیست پشمی

در زمستان

هر چه هست و نیست پشمی»

در واقع بند آخر شعر اصلی در ترجمه فوق اصلاً نیامده است.

مورد دیگری که خوب است به آن اشاره کنیم، نام کتاب است. نام کتاب از شعر اول گرفته شده: "winter eyes" یعنی «چشم‌های زمستان» شاعر زمستان را به شکل انسانی تصور کرده و یکی از لوازم و اجزای آن یعنی چشم را ذکر کرده است که در اصطلاح ادبی به آن «استعاره مکنیه» گفته می‌شود. اما در ترجمه، این عبارت به یک ترکیب وصفی معمولی تبدیل شده است که بار شاعرانگی و خیال‌انگیزی کم‌تری نسبت به مورد اول دارد.

□

نکته‌ای که در پایان لازم به ذکر است این است که ای کاش در مقدمه بیوگرافی مختصری از شاعر «داگلاس فلورین» که نویسندگان و شاعران پُرکار و توانا است و آثار زیادی برای کودکان و نوجوانان خلق کرده است می‌آمد تا مخاطب هم با این شاعر بیشتر آشنا می‌شد.

پی‌نوشت:

1- Douglas Florian

۲ - مقدمه کتاب

۳ - تصویرگری کتاب اصلی را خود شاعر داگلاس فلورین

به عهده داشته است